

عبید زاکانی نابغهٔ هزل و طنز در سدهٔ هشتم

ابوالقاسم رادفر*

«عبید» یکی از درخشان‌ترین چهره‌های ذوق و ادب ایران است. منتقد بزرگ و تیزبینی که از هجو و طنز به‌عنوان حربه‌ای برای مبارزه با خرافات و بیان مفسد و ظلم و جور و نابرابری‌های اجتماعی عصر خویش بهره می‌گرفت.

«نظام‌الدین عبید زاکانی قزوینی» متخلص به «عبید» به‌گفتهٔ حمدالله مستوفی «از خاندان زاکانیان است و زاکانیان تیره‌ای هستند از عرب بنی خفاجه که به‌مهاجرت به قزوین آمده، در آنجا ساکن شده بودند»^۱. از زندگانی عبید اطلاع زیادی در دست نیست، همین قدر معلوم است که از علمای عصر خود به‌شمار می‌رفت. حمدالله مستوفی در خاتمهٔ تاریخ گزیده دربارهٔ «عبید» می‌گوید:

«صاحب معظم خواجه نظام‌الدین عبیدالله اشعار خوب دارد و رسایل بی‌نظیر»^۲. از بیان مؤلف تاریخ گزیده و سایر مأخذ برمی‌آید که تولد «عبید» در پایان قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری اتفاق افتاده است.

وفات «عبید» را تقی‌الدین کاشی در تذکرهٔ خود، سال ۷۷۲ هجری دانسته و بیان کتاب‌های تاریخی و ادبی دیگر که بعدها نوشته شده نیز مؤید صحت این تاریخ است. با اینکه عبید دورانی را به‌کسب علم و دانش گذرانده بود و دولت‌شاه نیز او را

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی، تهران، ایران.

۱. مستوفی قزوینی، حمدالله احمد بن اتابک: تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحمین نوایی، امیرکبیر، تهران، ۹-۱۳۳۶، ص ۶-۸۴۵.

۲. آشتیانی، عباس اقبال: تاریخ مغول، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم ۱۳۴۷، ص ۵۵۰.

«مفخرالفضلا» و مردی خوش طبع و اهل فضل می‌دانست گفته است که «در فنون علوم صاحب وقوفست». عناوین برجسته‌ای چون «صاحب معظم»، «خواجه» و «صاحب اعظم» داشت و در دستگاه سلاطین محترمانه می‌زیست که در جای جای اشعار خود به این موضوع اشاره دارد؛ ولی با ملاحظه برخی اشعار او درمی‌یابیم که دوران زندگی را با ناراحتی و قرض سپری کرده است:

مردم به عیش و شادی و من در بلای قرض

هر یک به کار و باری و من مبتلای قرض

از طرف دیگر اوضاع زمان و ذوق و اقبال بزرگان دوران در شیراز آن دوره که هزلان، مقبول و محبوب و علما و فضلا محبوب و منکوب بودند وی را بر آن داشت که سرودن اشعار جدی را کنار گذارد و هجو و هزل را وسیله هنرنمایی خویش قرار دهد.^۱

از اینجاست که زندگانی شاعر در مسیر جدیدی قرار می‌گیرد و به‌عنوان شاعری لطیفه‌گو و خوش طبع و هجوسرا در تاریخ شعر فارسی مشهور می‌گردد. وضعیت ناگوار عصر عبید در ابعاد گوناگون آنقدر آشفته و سراسر رعب و وحشت است که حتی شاعر بزرگ غزل‌سرای این عهد حافظ، در جای جای غزلیات خود به‌سیاهی و دهشتی که خطه فارس را فراگرفته است با طعن و طنز حمله می‌کند و به‌جنگ نامردمی‌ها و دورویی‌ها می‌رود.

«چنانکه از مطالعه آثار منظوم و مثنوی عبید و اشارات تاریخی دیگر برمی‌آید، در عصر این شاعر منشی زبردست، اخلاق مردم بر اثر استیلای قوم ناتاز و استبداد و جور شحنگان ایشان و ستم پیشگی عمال دیوانی و هرج و مرج و قتل و غارت‌های اواخر دوره ایلخانان به‌منتهای درجه پستی رسیده بود و غالب فضایل و اصول مسلمة اخلاقی به‌تعبیر عبید جزء «مذهب منسوخ» شده و در مقابل رذایل و صفاتی که آن منشی ماهر مجموع آنها را «مذهب مختار» نامیده است، جای فضایل قدیم را گرفته بود...»

عبید از مشاهده این احوال متأثر شده و به‌مطایبه و هزل. از یک‌طرف بدی و خرابی آن اوضاع را با لطف تمام تقریر کرده و از طرفی دیگر آنچه را که عقیده خود بوده و به‌لحن جدی نمی‌توانسته است بگوید در لباس هزل به‌معرض جلوه آورده و خداوندان هوش را بر آن اسرار واقف ساخته است^۱.

عبید در زمان خود به‌بذله‌گویی و مطایبه‌پردازی شهرت داشت. بعدها مردم وی را بیشتر به‌صفت همچوسرایی شناخته‌اند. این مسأله تنها به‌دلیل توجه مردم به‌ظاهر آثار و افکار این شاعر هنرمند و راستین قرن هشتم است؛ مردمی که فقط رکاکت الفاظ و زشتی کلمات را در سخنان رسواگر و پرده‌در و هتاک عبید دیدند و عمق و ارزش معنایی آن را به‌فراموشی سپردند.

البته این بیان هزل‌آمیز معلول شرایط اجتماعی و عصری است که شاعر در آن می‌زیست و بازتاب اعمال ناشایست و خلافی که در تمام سطوح جامعه و مردم آن ریشه دوانیده بود. اگر بداین اصل مهم یعنی تأثیر و انعکاس محیط هنرمند در ادبیات تا حدودی قایل باشیم درمی‌یابیم که عبید تنها زشتی‌های اجتماعی خود را تصویر کرده است و بس...

در عصری که مردمان نادان و سفله، متنفذ و حاکم بودند و اهل علم را توهین و تحقیر می‌کردند یا ازبین می‌بردند این درد را چاره چه بود؟ این است که شاعر طنزپرداز هجا آفرین ما حربه مبارزه خود را در رسالت اجتماعیش قلمی تیز، بی‌رحم و دشنام‌گو انتخاب می‌کند و هرگونه مظاهر پلیدی و پلشتی را نشانه می‌گیرد.

هرچند عمده آثار منظوم و مثنوی عبید را از نظر محتوا همین انتقادات تشکیل می‌دهد اما نباید از آثار جدی وی نیز غفلت ورزید زیرا در بررسی و شناخت یک شاعر باید ابعاد گوناگون شخصیت و آثار و افکار وی با دیدی دقیق نقد و ارزیابی شود تا چهره واقعی و راستین وی آشکار گردد. یکی از مهم‌ترین آثار طنزآمیز عبید که در واقع ترسیم‌گر اوضاع سیاسی - تاریخی عصر شاعر می‌باشد، مثنوی موش و گربه است که عبید در آن با بیان سمبلیک و زبانی ساده و مردمی، دوره سیاه و اوضاع اجتماعی زمان

خود را صمیمانه و در عین حال زیرکانه به تصویر می‌کشاند. این منظومه کوچک ۱۷۲ بیتی در واقع تاریخ سیاسی منظوم قرن هشتم هجری است.

«عید برای تشریح خرابی زمانه و فساد مردم به‌زبان طنز و انتقاد از اوضاع اخلاقی و اجتماعی آن عصر به‌طریق مطایبه و برای بیان حالت اضطرابی که کشیده شدن رقم نسخ بر کمالات و معنویات در روان وارسته و حساسش ایجاد کرده بود و همچنین برای نشان دادن بی‌وزنی و کم‌ثباتی آیین حکما و مذهب صلحای قدیم منظومه معروف به‌موش و گربه را می‌سراید.

عید زاکانی در آغاز این داستان به‌طور کنایه به‌ما می‌فهماند که منظومه موش و گربه تنها شامل داستان حیوانات نیست، بلکه می‌توان آن را در واقع مانند درامی دانست که نقل بعضی از وقایع زندگانی بشری و تعبیر حکمت فلسفی مخصوص در آن مزوج است.

اگر داری تو عقل و دانش و هوش

بیا بشنو حدیث گربه و موش

بخوانم از برایت داستانی

که در معنای آن حیران بمانی

داستانی که رفتار گربه در آن «قهرمان این منظومه، خوی و منش یک امیر ترک که عَلم طغیان برافراشته، یا یک حکم‌فرمای ستیزه‌جو و خشن مغول را درنظر مجسم می‌کند. ولی آنچه بیشتر به‌نظر می‌رسد و از قراین برمی‌آید و حوادث تاریخی آن را اثبات می‌کند تصویر گربه شباخت نامی به‌شمایل مبارزالدین محمد مؤسس سلسله مظفریان دارد. مردی بی‌رحم، خشن، وحشی، ستمگر و محیل. فردی که حیات آدمی درنظر وی پشیزی ارزش نداشت. کسی که با نهایت بی‌رحمی با دشمنان و رقیبان خود رفتار می‌کرد.

قرائن قرآن مجید با صدای بلند برای فریب‌دادن مردم یکی از عادات و رسوم وی شده بود. گاهی اتفاق می‌افتاد زندانی یا مجرمی را پهلوی خود می‌نشاند و شمیر خود را از غلاف درآورده و مقصّر را بلادرنگ می‌کشت و دوباره مشغول تلاوت می‌شد و مانند بچه‌ها زار زار می‌گریست...

بنابراین داستان موش و گربه در حقیقت یک نوع نوشته هجایی است که شاعر زبردست علیه مبارزالدین محمد بهرشته تحریر درآورده و در آن مؤسس سلسله مظفریان را مسخره و ریشخند می‌کند.^۱

دیگر از آثار مشهور طنزآمیز عبید رساله اخلاق الاشراف است. مقصود عبید "در این رساله فی الواقع بیان مفاسد و مقابح اخلاق و اوصاف رجال روزگار او بود که الحق بیشتر آنان از اراذل جهان بودند نه از افاضل دوران"^۲.

به قولی "رساله اخلاق الاشراف از طنزآمیزترین کارهای ادبی عبید است که در آن دماغ دغل‌بازان را به خاک مالیده است... عبید در رساله‌های خود از لاک ادراک شخصی بیرون می‌آید و تصویرهای وحشتناکی از زمان خود تصویر می‌کند..."^۳.

یکی از خصایص آثار طنزآمیز و هجوگونه - گذشته از بیان مسایل اجتماعی، سیاسی - تأثر طنزنویس از زبان و مواد فرهنگ عامه و بهره‌گیری درست و بجا از آن است. اگر طنز پرداز در انجام این امر موفق شود، و اثرش از محتوای پرباری برخوردار باشد مسلماً نتیجه آن طنزی موفقیت‌آمیز و در غیر این صورت نوشته‌ای فاقد ارزش خواهد بود.

عبید یکی از نادره افرادی است که توانست "کلمات عامیانه را با نهایت استادی در کنار واژه‌های برگزیده ادبی به‌کاربرد. یعنی هم از قلم سود جسته و هم از زبان عامه، و این خود هنری است که از همه کس ساخته نیست... خصیصه‌ای دیگر که نثر عبید دارد روح طنز و لحن تمسخری است که در اکثر کلمات و ترکیبات و عبارات اوست. این شوخ‌طبعی از سراسر نثر وی می‌تراود و زاینده ابتکار و هنر نویسنده است

۱. وارسته، خسرو: "عبید زاکانی هزل یا حکیم"، مجله مردم‌شناسی، دوره دوم، ش مهر و آبان و آذر ۱۳۳۷، ص ۱۷۵-۱۸۲ نقل به‌اختصار و تلخیص. (برای اطلاع بیشتر به‌اصل مقاله رجوع کنید و نیز به‌کتاب: از سعیدی تا جامی، تألیف ادوارد براون، ترجمه عنی اصغر حکمت (تهران، این سینا، چاپ سوم ۱۳۵۱، ص ۶-۲۳۳) مراجعه شود.

۲. صفای سمنانی، ذبیح‌الله: تاریخ ادبیات در ایران، ص ۷۱-۱۲۷۰.

۳. دستغیب، عبدالعلی: "هجای عبید"، پیام نوین، س ۵، ش ۲، ص ۵۲ و ۵۴.

در ترکیب اجزاء کلام، کنایه‌ها، مجازها، استعاره‌ها، تشبیهات، تلمیحات، تمثیلات و غیره...^۱

همان‌طور که اشاره شد «عبید» زاده و پروردهٔ عصر و محیط خود است. عصری که هیچ‌کس به‌دیگری اعتماد نداشت و شادی و خوشی از جامعه رخت بر بسته بود، عصبان و طغیان شیوهٔ مرسوم روز بود، فقر و فاقه بیداد می‌کرد، جور و ظلم بی‌حد حاکمان، مردم تیره روز و سیاه‌بخت را از هستی ساقط کرده بود. خود کامگی و هرزه‌درایی زورمداران و قدرتمندان همه چیز را به‌نابودی و تباهی کشانده و بی‌عفتی و فحشا و قتل و غارت روزافزون گشته بود.

«در زمانی که مادر یکی از پادشاهان عصر علناً به‌فسق و فحشا روزگار می‌گذارد و زوجهٔ دیگری برای آنکه شوهرش فاسق او را به‌جسب افکنده شوهر خود را در خواب به‌فجیع‌ترین طرزی می‌کشد و زوجهٔ امیری دیگر به‌طمع ازدواج با برادر شوهر، او را به‌دفع زوج خویش برمی‌انگیزد و پادشاه به‌دست خود پدر را کور و با مادر زنا می‌کند و پادشاه دیگری علناً امرای خود را به‌طلاق گفتن زنان خویش و می‌دارد و در عشق‌ورزی نسبت به‌آنان به‌غزل‌سرایی می‌پردازد...»^۲

این است شرایط دوره‌ای که تاریکی بر سراسر آن سایه افکنده و شاعران و طنزپردازانی چون حافظ و عبید ستارگان درخشانی هستند که با تلالو خود جامعهٔ خویش را روشن می‌کنند و با رسالت و تعهد اجتماعی که در زمان خود احساس می‌کنند به‌پیکار با زشتی‌ها برمی‌خیزند و مجموعهٔ عناصر ناراحتی‌زا و کشنده‌ای را که جامعه با آن درگیر است با طعن و طنز و در نهایت شوخ‌طبعی و ظرافت عریان می‌کنند. زیرا در این عصر کس را یارای حرف جدی گفتن نیست و دلچسپی و خوش رقصی نیز بر دانش و هنر برتری دارد از این روست که دل انسان‌های بیدار و آگاهی‌همچون عبید بر حال انسان‌های مظلوم این اجتماع می‌سوزد، زهرخندی می‌کند و از این همهٔ مصایب به‌درد می‌نالد، چرا که جز این کاری نمی‌تواند انجام دهد.

۱. یوسفی، غلامحسین: «شوخی طبعی اکاد»، تهران، بنگاه، ۱۳۵۱، ص ۴-۲۱.

۲. عبید زاکاسی، خواجه نظام‌الدین عبیدالله: کلیات عبید زاکاسی، مقدمهٔ عناصر اقبال آشتیانی، ص ۲.

عید هم مانند حافظ طنزترین شاعر هم عصر خود، وضعیت ناگوار و از هم پاشیدگی اساس اخلاق و ایمان و ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی را که به‌وضوح در غزل زیر از حافظ منعکس است می‌بیند:

این چه شوریست که در دور قمر می‌بینم	همه آفاق پر از فتنه و شر می‌بینم
هرکس روز بهی می‌طلبد از ایام	علت آنست که هر روز بتر می‌بینم
ابلهان را همه شربت ز گلاب و قند است	قوت دانا همه از خون جگر می‌بینم
دختران را همه جنگ است و جدل با مادر	پسران را همه بدخواه پدر می‌بینم
هیچ رحمی نه برادر به‌برادر دارد	هیچ شفقت نه پدر را به‌پسر می‌بینم

لذا او هم که اهل درد است و زیرک و آگاه، طبع ظریفش برانگیخته می‌شود به‌خشم می‌آید و فریاد اعتراض خود را بلند می‌کند و به‌دشنام و نفرین می‌پردازد و تصویرگر دنیای زشتی‌ها و پلشتی‌های محیط اطراف خود می‌گردد. تصویر زنده و جاندار از زواج بی‌فرهنگی و به‌هم ریختگی اوضاع کشور و رعب و وحشتی که از تسلط قوم تاتار بر دل‌های مردم افکنده شده ارائه می‌دهد. نکات دردناک جامعه در ابعاد گوناگون مورد انتقاد او قرار می‌گیرد. به‌صور و اسباب مختلف مصایب و بدبختی‌ها را بیان می‌کند. زمانی تازیانهٔ هجو دشنام را به‌کار می‌برد و گاهی از سرسوز و درد واقعیت‌ها را عریان‌تر نشان می‌دهد و در جایی دیگر با فریاد جانکاه خود از طریق طنز ظریف و آگاهانه به‌بیان مظالم و نابرابری‌ها می‌پردازد و رسالت خود را انجام می‌دهد.

طنزپرداز، معلمی است دلسوز که پیوسته به‌مخاطبان خود یاد می‌دهد و راه می‌نماید و ایثارگرانه به‌تلاش در راه ازبین بردن فاصله‌ها و کاستی‌ها برمی‌خیزد. نویسندهٔ خوب و طنزنویس آگاه، نوشته‌اش سرمشق اخلاقی و انسانی است که در آن ریاکاری دورویی، فساد و جنایت، نامردمی و همهٔ صفات پست و رذیله مورد انتقاد قرار می‌گیرد و راه سلامت ماندن و سلامت زیستن را تعلیم می‌دهد. به‌عبارت دیگر نوشته‌های اصیل طنز از یک نظر آئینهٔ مبارزه با ریاکارهای فردی و اجتماعی و آشکارکنندهٔ دون‌صفتی‌ها و کج‌اندیشی‌های گمراهان و منحرفان و از نگاهی دیگر بیانگر صداقت‌ها و یکرنگی‌ها می‌باشد.

“در حقیقت طنز در نظم و نثر فارسی با نام عبید جان می‌گیرد. او رندانه تمام مصایب زمانش را باز می‌گوید و با همه مظاهر زشتی به‌سختی مبارزه می‌کند. در رساله‌ای خلیقات رایج زمان خود را باز می‌گوید و نشان می‌دهد که چگونه رسوم نیک از یاد رفته و ذمایم اخلاق شایع و رایج شده است، آنچه را که هم روزگاران او خط بطلان کشیده‌اند، حکمت بوده است و شجاعت و عفت و عدالت و سخاوت و وفا و حیا. و آنچه از صفات زشت که در روزگار او رواج داشته است وقاحت است و خشم و اسراف و ظلم و جهالت و ترس”^۱.

آری زشتی و زشتکاری و نابسامانی و پلشتی در لطایف عبید چهره می‌نمایاند و طنزآور بزرگ و شوخ‌طبع بالحن کنایه و شوخی به‌جدال با مظاهر بی‌رسمی‌ها و نابرابری‌ها برمی‌خیزد و مفسدان را رسوا می‌سازد.

در واقع عبید زیرکانه کلام خود را با طنز می‌آراید و تصویرگر دنیای سراسر آشفته و پرفساد و سرشار از تزویر محیط خود می‌شود و رندانه ریشه‌های نامردمی و بی‌عدالتی و عوامل باز دارنده سعادت بشری را ترسیم می‌کند. او مرد عمل است و هنرش ستودنی و بهترین روش برای ابراز این‌گونه مسایل. عبید روان‌شناسی تیزبین است، همه چیز را به‌خوبی لمس می‌کند، شرم و احساسی قوی دارد، بوی هرچه را که مشام جامعه را آزار دهد به‌خوبی تشخیص می‌دهد. دردشناسی است که می‌خواهد با عنصر کلام انتقادآمیز به‌درمان درد و رنج مردم بپردازد و در این راه موفق هم می‌شود. از سویی او اخلاق مردم زمانه خود را می‌بیند که روبه‌ادبار و فساد گذاشته و آنان در چنگال زندگانی سراسر خور و خشم و شهوت اسیرند و انسانیت و مردمی را به‌یک‌سو نهاده‌اند و از جانب دیگر می‌بیند که فضیلت و دانش خریداری ندارد و بازار مسخرگی و بی‌بند و باری عرصه را بر علما و دانشمندان و اهل ذوق تنگ کرده است:

رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز تا داد خود از مهتر و کهتر بستانی

عصری که دادخواهی از طریق لودگی و خنداندن مردم به‌دست می‌آید باید چنین

اجتماعی باشد که:

همه در دزدی و سیه‌کاری روز و شب چون عبید انبازیم

روزگاری که رشته امور در دست افرادی شکمباره و ستمگر و مفسده‌جو و ریاکار است. سخنان جدی را به استهزاء می‌گیرند و هنرنمایی را به‌بازی، همه چیز را از آن خود می‌خواهند و کوچک‌ترین حقی برای مردم قایل نیستند. قدرت مبارزه را از مردم گرفته‌اند. اینجاست که شاعر و هنرمند مسؤول با کلام خود به‌جنگ آنان می‌رود تا از راه هزل و طنز به اصطلاح داد خود را از مهتر و کهنتر بستاند و مرهمی بر آلام توده مردم گرفتار و دربند بگذارد.

"چه انتقادی گویاتر و شجاعانه‌تر از این که عبید گفته است: در عصر او عدالت را زشت می‌شمردند و ظلم را می‌پسندند و پیروی از ستمکاران معروف را...؟ به تعبیر عبید در روزگار او، حلم یعنی بی‌غیرتی، بی‌حمیتی، به‌هر ننگ و پستی تن در دادن... در آن روزگار رسم‌ها و شیوه‌های مردمی از رونق افتاده بود، هرکس به‌نوعی بساط ریا گسترده بود و مردم را می‌فریفت، افراط و تفریط در همه چیز راه یافته بود و نمودار جامعه‌ای بود نابسامان. کسی نه به‌دیگران اعتماد داشت و نه می‌توانست به‌مال و جان خود ایمن باشد...".^۱

بیان این‌گونه مطالب از عبید طنزآوری بزرگ ساخت. انتقادات نیشدار و طنزآمیز او در رساله دلگشا، بیداد، ستم، تزویر، ریا، تجاوز به‌مال و ناموس مردم، بی‌عفتی مردان و زنان، شهوت‌رانی‌ها و پلیدی‌ها را در صورت‌های گوناگون آن به‌زبان استهزاء و به‌شیوه‌ای زشت و نفرت‌انگیز... بیان می‌کند.

"آیا شگفت نیست که عبید زیباترین و لطیف‌ترین و متعالی‌ترین عواطف و آمل بشری را در لباسی به‌ظاهر زشت عرضه کرده است؟! گاه باشد که جامعه خواب‌آلود و اسیر تباهی را جز با نشان دادن زشتی‌ها نمی‌توان به‌هوش آورد".^۲

آری، آثار عبید سراسر تلاش است و کوشش برای مبارزه اجتماعی. انتقاد است و سازندگی، بیم است و امید، درد است و درمان و ادبیات و هنر برای او صرفاً وسیله

۱. یوسفی، غلامحسین: "شوخی ضعی آگاه"، ص ۲-۱۲، به‌اختصار.

۲. همان، ص ۲۱-۲۰.

تفریح و سرگرمی نیست. آثار او، بیان کننده دغلكارى‌هاى مشتى دغل پيشه و آشكاركننده زد و بندهاى سياسى و اجتماعى مى‌باشد. كلامش رسواگر فریب‌كارى‌ها و براندازنده پزده تروير و ريا، نشان دهنده فسادها و بيمارى‌هاى جامعه بوده و به تعبيرى او خود «لطيفه‌سراى قرن سكوت» است.^۱

منابع

۱. آشتياني، عباس اقبال: تاريخ مفعول، انتشارات اميركبير، تهران، چاپ سوم ۱۳۴۷ ه.ش.
۲. براون، ادوارد: تاريخ ادبى ايران (از سعدى تا جامى)، ترجمه... از على اصغر حكمت، كتابفروشى ابن سينا، تهران، چاپ سوم ۱۳۵۱ ه.ش.
۳. صفای سمنانی، ذبیح الله: تاريخ ادبیات در ايران، ج ۳، دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم ۱۳۵۵ ه.ش.
۴. عبيد زاکانی، خواجه نظام‌الدین عبدالله: کلیات عبيد زاکانی. مقدمه عباس اقبال آشتیانی، انتشارات پیک فرهنگ، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش.
۵. کاسب، عزیزالله: زمينه‌هاى طنز و مजा در شعر فارسى [بى تا، بى نا].
۶. مستوفى قزوینى، حمدالله احمد بن اتابک: تاريخ گزیده، تصحيح عبدالحسين نوایى، انتشارات اميركبير، تهران، ۹-۱۳۳۶ ه.ش.
۷. ابرج وامقى: "عبيد زاکانى لطيفه‌سراى قرن سكوت"، نگين، ج ۱، ش ۵.
۸. دستغيب، عبدالعلى: "هجای عبيد"، پیام نوین، ش ۵، ش ۲.
۹. وارسته، خسرو: "عبيد زاکانى هزال يا حكيم"، مجله مردم‌شناسى، دوره دوم، ش مهر و آبان و آذر ۱۳۳۷ ه.ش.
۱۰. يوسفى، غلامحسين: "شوخ طبعى آگاه"، بنما، تهران، ۱۳۵۱ ه.ش.

۱. ابرج وامقى: "عبيد زاکانى لطيفه‌سراى قرن سكوت"، نگين، ج ۱، ش ۵، ص ۵۹.